

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

چند مطلب باقی مانده که استدراکاً عرض می‌کنیم. مطلب اول این هست که بعضی از
دوستان از روایت بیست و یکم همین باب ششم استفاده کرده‌اند که جواب دیگری در
مقام به روایات مستدل بها می‌توان داد. حالا ابتداءً این روایت بیست و یک را عرض کنیم
«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: لَوْ كَانَتِ النَّبَاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا إِذَا لَأُخِذَ كُلُّ
مَنْ تَوَى الرِّبَا بِالرِّبَا وَ كُلُّ مَنْ تَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ وَ كُلُّ مَنْ تَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ
عَذْلُ كَرِيمٍ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ وَ لَكِنَّهُ يُشِيبُ عَلَى نَبَاتِ الْخَيْرِ» آن‌جا چون دیگر اشکالی
ندارد جوری نیست «أَهْلُهَا وَ إِصْمَارِهِمْ عَلَيْهَا وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفِسْقِ حَتَّى يَفْعَلُوا».

می‌گویند از این روایت استفاده می‌شود که آن روایات عیدیه‌ای که خواندیم که فرمود
«مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ» مقصود از آن روایات این است که آن سیئه‌ی مقصوده و
مهمت بها، آن پای او نوشته نمی‌شود، مثلاً قصد کرده است غیبت نکند و غیبت نکرد، غیبت
پای او نوشته نمی‌شود آن سیئه‌ی مقصود بها پای او نوشته نمی‌شود اما متعزّض این
نیست که خود این اهتمام و خود این قصد حالا حرام است یا حرام نیست. پس بنابراین
بین این روایات و روایاتی که دلالت می‌کرد بر این که رضای به منکری که دیگری انجام
داده است تعارضی نیست که در مقام جمع بخواهیم برپاییم. آن روایات که می‌گوید
رضای به منکری که از دیگری صادر شده حرام است خب بالدلالة الاولویة دلالت می‌کند
به این که این قصد حرام است و عقوبت دارد. این روایات نمی‌گوید خود این قصد حرام
نیست و عقوبت ندارد می‌گوید مقصوده و مهمت بها، آن نوشته نمی‌شود پای او، کما این که
این‌جا هم فرمود که زنا نوشته نمی‌شود و گناهان دیگر نوشته نمی‌شود. خب عرض
می‌کنم علاوه بر این که حالا این تنبّهی که ایشان فرمودند از رهگذر این روایات بیست و
یکم تنبّه خوبی هست اگر در خود آن روایات هم ما دقت نکنیم صرف نظر از حدیث بیست
و یک، کسی ممکن است همین حرف را بزند. چون در آن روایات هم چه فرمود باز؟ آن‌جا

فرمود «مَنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ...» حدیث ششم «وَمَنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ» این‌جا ضمیر نائب فاعلی لم تُکتاب به چی برمی‌گردد؟ «مَنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ»، یعنی همان سیئه‌ای که اهتمام به آن ورزیده دیگر، اگر این ضمیر نائب فاعلی بخواهد برگردد به جامع سیئه، یعنی اصلاً سیئه نوشته نمی‌شود پای آن، این مستلزم استخدام است. چون وقتی گفته شده مَنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ یعنی هُمْ مثلاً بغیبه، بکذب، بقتل، اهتمام به این پیدا کرده بعد لَمْ تُکْتَبْ عَلَيْهِ، لم تُکتاب همان سیئه‌ای که را که به آن اهتمام کرده بود خب این استخدام نیست اما لم تُکتاب علیه سیئه، گناه پای او نوشته نمی‌شود یعنی برای خود دیگر، نه آن گناه است و نه گناه خود این قصد کردن این اهتمام ورزیدن، این استخدام می‌شود. پس بنابراین خود این روایات صرف نظر از حدیث بیست و یکم هم اگر دقت بکنیم در آن می‌گوییم معنای آن این است؛ این روایات دارد می‌گوید که خود آن سیئه مقصوده نوشته نمی‌شود چون انجام نداده چون تحقق پیدا نکرده در خارج، این روایت هم که روایت بیست و یکم هم می‌گوید که این ظلم است اگر خدا، چون تحقق پیدا نکرده از او سر نزده.

س: ...؟

ج: آن بله، نه با آن هم منافاتی ندارد.

س: ...؟

ج: و مؤید باز این‌جا داریم مؤیدش بعض روایات وارده‌ی در حسنات است که روایات وارده‌ی در حسنات آن‌جا همان حسنه‌ی منوبه نوشته می‌شود پای آن، نه ثوابی برای آن قصد که بگویند این قصد تو قصد خوبی بود ما یک ثوابی برای این می‌دهیم، نه همان منوی نوشته می‌شود. حالا مثلاً این روایت که در تفسیر علی بن ابراهیم هست در ذیل آیه‌ی شریفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ، أَيْ عَلَى نِيَّتِهِ، فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْفَتَ الْمُؤْمِنُ بَيْنَ يَدَيْهِ» مؤمن در پیشگاه خدای متعال قرار داده می‌شود. «فَيَكُونُ هُوَ الَّذِي يَلِي حِسَابَهُ» این‌جا خدای متعال خودش متکفل حساب او می‌شود این یک تشریفی است برای مؤمن، یکی از فضای سابق که الان به رحمت خدا رفته، بنا بوده توی حوزه امتحان بگیرند زمان آقای بروجردی، بعد ایشان گفته بود آقای بروجردی باید از من امتحان بگیرد، گفت اگر ایشان امتحان می‌گیرد خب عیب ندارد. خب حالا این‌جا هم خود این که آن شخصیت بزرگ امتحان بگیرد این غیر از این است که مثلاً ممتحنین معمولی امتحان بگیرند. مؤمن این‌قدر ارجمند است و مقامش بالاست که خود خدای متعال متکفل محاسبه‌اش می‌شود. البته دیگر وقتی او مکفل بشود کار سخت‌تر می‌شود.

«فَيَكُونُ هُوَ الَّذِي يَلِي حِسَابَهُ فَيَعْرِضُ عَلَيْهِ عَمَلُهُ» این‌جا بر این بنده‌ی مؤمن، اعمالی که در دنیا انجام داده عرضه می‌شود در نامه‌ی عمل او، «إِلَى أَنْ قَالَ ع ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ هَلُمُّوا الصُّحُفَ الَّتِي فِيهَا الْأَعْمَالُ الَّتِي لَمْ يَعْمَلُوهَا» آن نامه‌ها و اوراقی که، اعمالی که این‌ها انجامش ندادند ولی این اعمال در آن‌ها نوشته شده و جزو کارنامه‌ی عمل‌شان هست آن‌ها را بیاورید، آن‌ها را می‌آورند «قَالَ فَيَقْرَأُوهَا» این مؤمن‌ها آن‌ها را می‌خوانند «فَيَقُولُونَ» آن وقت عرض می‌کنند به درگاه خدای متعال «وَعَزَّيْتَكَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّ لَمْ تَعْمَلْ مِنْهَا شَيْئاً» این‌هایی که توی نامه‌ی عمل ما آمده که مثلاً چند بار حج رفته، چند بار زیارت فلان جا رفته، به فلانی کمک کرده چه کرده چه کرده، اصلاً ما این کارها را انجام ندادیم این چه جور توی این نامه‌ی عمل نوشته شده؟ «أَنَا لَمْ تَعْمَلْ مِنْهَا شَيْئاً فَيَقُولُ» خدای متعال می‌فرماید: «صَدَقْتُمْ تَوْتَمُّوْهَا فَكَتَبْنَاهَا لَكُمْ» راست می‌گویید انجام ندادید این

اعمال را انجام ندادید اما شما نیتش را کرده بودید، قصدش را کرده بودید ما خودمان آن‌ها را نوشتیم پای شما، «ثُمَّ يَتَابُونَ عَلَيْهَا» بر همین اعمالی که انجام ندادند و فقط قصد آن را کرده بودند و نیت آن را داشتند، ثواب داده می‌شوند بر آن‌ها.

خب همان‌طور که در ناحیه‌ی حسنات وقتی نیت حسنه کردی منوی نوشته می‌شود ولو انجامش ندادی، در ناحیه‌ی سیئات هم این روایت می‌گوید آن منوی، آن سیئه‌ی منویه لم تُکُتَب، آن نوشته نمی‌شود اما آیا برای خود این نیت منوی آن نوشته نمی‌شود اما خود این نیت چه؟ این متعرض آن نیست که نوشته می‌شود یا نوشته نمی‌شود.

س: ...؟

ج: این متعرض آن نیست وقتی متعرض آن نشد آن روایات می‌گوید این‌ها حرام است وقتی حرام شد نوشته می‌شود دیگر، پس بنابراین با هم تعارضی، این دو طایفه با هم تعارضی به این شکل ندارند. این ...

س: ...؟

ج: اخذ به نیت می‌شود یعنی همین، یعنی منوی نوشته می‌شود در مورد حسنات، اخذ به نیت نمی‌شود در مورد سیئات، یعنی آن نوشته نمی‌شود حالا این‌ها این‌جور می‌خواهد گفته بشود فعلاً، حالا تا ببینیم .

س: ...؟

ج: بله همان عمل را ده دتا می‌نویسند مثلاً، می‌گوید این حاکم می‌شود بر ...

س: ...؟

ج: نه ندارد که آن نیست در روایت بیستم که ندارد که آن نیست آن‌جا ندارد که آن نیست.

س: ...؟

ج: بله، «وَعَمَلُهَا كُنِيَ لَهَا عَشْرًا» من عملها، یعنی آن حسنه‌ای که نیست آن را کرده بود آن را انجام داد نیت را که دوباره انجام نمی‌دهند که، نیت کرده یک حسنه‌ای را، عملها، یعنی همان منوی را حالا ایجاد کرد و الا نیت آن که بوده دیگر، دوباره ایجادش نمی‌کنند.

س: ...؟

ج: خب حالا این هم یک مطلبی است که ببینیم ...

پس بنابراین جواب غیر واحدی از این روایات این داده می‌شود، این بیانی است که فی نفسه اصلش بیان خوب و قوی‌ای هست متنها ...

س: حاج آقا با صدر روایت جمع می‌شود؟ ...؟

ج: حالا آن را بعد می‌رسیم فعلاً آن را بعد می‌رسیم.

فعلاً می‌خواهیم بگوییم که ما الهام از روایت بیست و یکم هم لازم نیست، به خود روایات

که نگاه می‌کنیم صرف‌نظر از روایت بیست و یکم، خود آن روایات دارد می‌گوید چی؟ لم تُکْتَبْ علیه، من همَّ بَسِیَّةً، یا نَوِی سِیَّةً، این لم تُکْتَبْ علیه، ضمیر لم تُکْتَبْ علیه به همان سِیَّه‌ی منویه برمی‌گردد بخواند به اصل سِیَّه، به جامع سِیَّه و کلی سِیَّه برگردد می‌شود استخدام که خلاف ظاهر است پس یعنی همان پایش نوشته نمی‌شود خود این روایات هم معنایش همین است صرف‌نظر از روایت بیست و یکم، آن برادر عزیز از روایت بیست و یکم منتقل به این معنا شده بودند، عرض می‌کنیم که بدون روایت بیست و یکم هم این یک نکته‌ی خوبی است که وقتی توجه کنیم همین است.

س: ...؟

ج: نه چه اولویتی دارد؟ چون آن موجود نشده است، موجود نشده ظلم است همان‌طور که در روایت بیست و یکم می‌گوید کاری که نکردند فقط نیت، آن را پایش بنویسند نه، اما خود نیت چی؟ این که موجود شده این را که انجام دادی، پس خود نیت حرام را که انجام دادی، خب این موجود است معاقب می‌شوی، منوی، آن سِیَّه‌ی منویه فقط قصدش را کرده بودی انجامش که ندادی، خب قصاص قبل از جنایت است، خب انجام ندادی که بخاطر آن، فلذا روایت می‌فرماید جور است ظلم است و این شأن خدای متعال نیست.

س: ...؟

ج: حالا آن یک اشکال دیگر است بله حالا ملتزم بشویم دو تای آن را، چه اشکالی دارد؟ آن یک مطلب دیگری است که ...

س: ...؟

ج: شما ضمیر را به کجا برمی‌گردانید؟

س: ...؟

ج: بیان می‌خواهد دیگر، کسی احتمال می‌دهد که بله، احتمال که دارد اشکال که ندارد یعنی به ذهن‌ها ممکن است این مخفی باشد در ذهن‌ها، که بله حالا چون نیت گناه کردی این گناه پایت نوشته می‌شود یعنی همان منوی پایت نوشته می‌شود چون مهم در چیزها نیت هست دیگر، در روایات هست که خدای متعال اهل بهشت را برای ابد در بهشت قرار خواهد داد و اهل نار را تا ابد، چرا؟ تحلیلش این شده چون آن‌ها آدم‌هایی بودند که این جور نیت داشتند که اگر برای همیشه خدا این عمر را به ما بدهد ما همیشه اطاعتش خواهیم کرد، آن‌ها هم نظرشان این بود که هر چه خدا به ما عمر بدهد برای همیشه هم عمر بدهد اطاعت نخواهیم کرد این نیت باعث شده که خدای متعال آن‌ها را ابداً در بهشت قرار بدهد و آن‌ها را ابداً در نار مثلاً قرار بدهد.

حالا و لکن این جواب محل تأمل و اشکال است به این بیان که درست است که مفاد خود لفظ را اگر بر آن دقت بکنیم چون استخدام خلاف ظاهر است ظاهرش این هست که آن نوشته نمی‌شود، عدم نوشته شدن خود سِیَّه‌ی منویه به مدلول لفظی و دلالت لفظی این روایات هست اما تمام این روایات به حسب اطلاق مقامی دلالت می‌کند که برای خود آن نیت هم نوشته نمی‌شود چرا؟ چون این روایت در مقام این هست که رحمت و اسعوی الهی را می‌خواهد بیان بکند، اگر هیچ‌کدام تنبیه نکرده ولی حواست باشد برای نیت می‌نویسند نیتش گناه دارد، منوی تو را نمی‌نویسند اما نیتش بدان مؤاخذه می‌شوی برای

آن، اگر بنا بود که نه منوی را نمی‌نویسند ولی بر نیت معاقبه می‌شود، مؤاخذه می‌شود، عقاب دارد جایش بود که در این روایات متکثره تنبیه می‌فرمودند بر این جهت، فلذا می‌بینید که این جواب را من در کلام فقها ندیدم در کلمات اصولیون ندیدم یا محدثین ندیدم، ذهن‌ها وقتی آن روایت را می‌خواند به این دقتی که بیاید تفکیک بین این دو تا، بگوید برای منوی دارد می‌گوید نه، ولی برای نیت که نمی‌گوید که. ذهن‌ها به این منتقل نشده علت انتقال چه هست؟ این نیست که از ناحیه‌ی لفظ بخواهیم استفاده بکنیم لفظ که نمی‌شود یعنی اطلاق مقامی است یعنی توی این روایات می‌فهمند می‌خواهند بگویند آقا به مجرد نیت عقابی در کار نیست، نه برای منوی و نه برای نیتش، ما حصل این روایات به ضمّ دلالت لفظیه و اطلاق مقامیه، ما حصل این روایات این هست که در مقامی که فقط نیت کردی و فعلی از تو صادر نشده است در این مقامات عقابی وجود ندارد لا للمنوی و لا لالنیه، برای هیچ کدام، آن وقت اگر این جور شد، مفاد این روایات این طور شد قهراً معارضه‌ی با آن روایتی که مدلول التزامی و فحوای آن این بود و این را باز یک بار دیگر من توضیح بدهم، چون دیدم که بعضی از دوستان می‌گفتند که توی بیانات شما نیامده این جور متوجه نشده بودیم، که حالا بارها این را تکرار کردیم و همین جور هم گفتیم، ببینید گفتیم ادله‌ی دالّیه بر حرمت رضا بر فعل منکری که از دیگری صادر شده که فرموده «من رضی بشیء کان کمن فعله» یا من رضی به منکری که از دیگری صادر شده کمن اتاه، این‌ها مدلل مطابقی آن چیه؟ این هست که رضایت شخص راضی به فعل دیگری که منکر بوده است این رضایت حرام است. شیخ اعظم قدس سره فرموده است بین این روایت که می‌گوید این رضایت حرام است و این که اگر کسی خودش قصد کند یک حرامی را معاذ الله انجام بدهد این ملازم است، اگر این‌جا را شارع می‌آید عقوبت می‌کند می‌گوید چرا راضی هستی به فعل دیگری؟ به طریق اولی اگر خودش قصد کند یک حرامی را انجام بدهد عقوبت خواهد کرد، این دو تا را نمی‌شود از هم تفکیک کرد، پس آن ملازم رضایت به فعل دیگری است حرمتی که از آن درمی‌آید حرمت چه هست؟ قصد فعل شخص خودش هست، این هم از توی آن درمی‌آید. خب پس آن روایات به دلالت اولویت و به مفهوم اولویت و فحوی دلالت می‌کند بر این که این قصدها و این نیت‌ها، نیت حرام، حرام است، عقوبت دارد این را دلالت می‌کند.

س: ...؟

ج: حالا تا این، فعلاً قبول کردیم فعلاً حرفی برای اصل اولویت نداریم.

خب این اولویت قبول، پس بگوید این‌ها حرام است. اشکال این بود که این مطلب با این روایات تعارض دارد جواب خواست بدهد این جواب اخیر خواست بگوید که نه تعارض ندارد چون این روایات متعرض نیت نشده متعرض منوی شده. جواب دادیم که نه، این روایات ولو به دلالت لفظیه متعرض نیت نشده اما به دلالت لفظیه و مقامیه مجموعاً متعرض این شده که بابا کسی که نیت می‌کند هیچ عقابی ندارد لا بالنسبة الی المنوی، و لا بالنسبة الی النیّة، این‌ها نیست اما خلافاً للحسنات، خلافاً للحسنات که در آن‌جا هم نسبت به منوی هست به حسب این روایت، روایات دیگر هم دلالت می‌کند که خود اصل نیت حسنه کردن هم ...

س: ...؟

ج: نه اطلاق مقامی معنایش این هست، به این که یک جا بگوید، دو جا بگویند اطلاق مقامی را از بین نمی‌برد.

س: ...؟

ج: توی قرآن چه فرموده؟

س: ...؟

ج: به چی «يُحَاسِبُكُم بِهَ اللّٰه»؟

س: ...؟

ج: این‌ها نه، این‌ها می‌گویم یک روایت حالا بعضی‌های آن سندش درست نیست، متفرق است. ببینید اطلاق مقامی معنایش این هست که مکرراً، مکرراً این‌جا، آن‌جا می‌به افراد گفته شده است و حال این که آن مقام هم مقامی است که باید تذکر بدهند اگر نیست اگر آن‌جا تذکر ندادند معلوم می‌شود وجود ندارد این نیست. توی کتاب طهارت توی کتاب صلاة، آن‌جاها این اطلاقات مقامی خیلی جاها به آن تمسک می‌شود برای همین، ولو یک روایت یک‌جا باشد اما مثلاً همه جا گفته که إذا اصاب ثوبک، اصاب دلوک، اصاب کأسک، اصاب، إغسیله، إغسیله، إغسیله، همین‌جوری گفته شده، همه‌جا این‌جوری گفته شده. هیچ‌جا نگفتند آقا مثلاً مَرَّات، مَرَّتین، حالا یک روایت داریم اگر کَاسی متنجَّس شد ثلاث مَرَّات، گفتم بابا هر کسی آمده مسئله از شما سؤال کرده می‌گفتی إغسل، همه‌جاها هر کسی مسئله سؤال کرده می‌گفتی إغسل، إغسل، إغسل، حالا در گوش یکی برداشتی آمدی گفتی سه تا، این معلوم می‌شود آن‌ها اطلاق مقامی دارد و این یکی از جاهایی که می‌گویند ابای از تخصیص پیدا می‌کند یا تقييد بکند این ذوی الحاحه بود می‌خواست برود این دهاتی آن‌جاها جایش بود که آن‌جا تقييد بکند این ذوی الحاحه بود می‌خواست برود این دهاتی آمده بود مسئله بپرسد می‌خواهد برود ده خودش، آن می‌خواهد برود شهر خودش، آن می‌خواهد برود یک جای دیگر، خب اگر ثلاث مرات است زبانت که طوری نمی‌شد همان‌جا می‌گفتی ثلاث مَرَّات. پس این معلوم می‌شود که چی؟ این‌جا دلیل می‌شود که پس آن ثلاث مرات باید حمل بر حکم غیر الزامی بشود. که آن یک امر مستحب بوده لازم نبوده گفتن آن، حالا این حرف گفته می‌شود. این‌جا هم پس بنابراین لایعْد که کسی بگوید که مجموع این روایات عدیده که شاید ده پانزده تا روایت می‌شد که این ما وصلَ الینا شاید باشد مِن اینو روایاتی که بوده در این باب، این ذهن عرفی مراجعه‌ی به این روایات می‌گوید که این روایات در صدد این هست که می‌خواهد بگوید وقتی نیت داری خیالت راحت، توی نیت عقابی نیست حالا لا بالمَنوی و لا بال به خدمت شما عرض شود که خود نیت.

س: ...؟

ج: بله محاسبه معنایش حرمت نیست.

س: ...؟

ج: نمی‌دهد، کی یادش هست این آیات؟ که بیاید توی احکام فقهیه این‌طوری بگوید.

س: ...؟

ج: و مقام، مقامی است که می‌خواهد بگوید که این‌جاها بالاخره مجموعاً من حیث جمیع

الجهات، مجموعاً برای تو گرفتاری هست یا نیست؟

س: ...؟

ج: کافر اصلاً محل صحبت نیست، مکلف محل صحبت است حالا اگر کافر را گفتید به فروع مکلف است آن هم هست، اگر گفتید نیست نیست. این وزانش با مؤمن یکی هست این جهت نمی‌شود.

به من اشکال کردند و گفتند که وقت کم است و زیاد اگر بنا باشد مباحثه بشود بحث پیش نمی‌رود من خواهم این هست که آقایان همین یک بار که مثلاً اشکال کردند بنده هم عرض کردم دیگر کفایت مذاکرات بشود اگر خواستند بعدش من یک ربعی تقریباً این‌جا می‌نشینم آن وقت تشریف بیاورند تا این که یک خرده بحث هم پیش برود.

خب این به خدمت شما عرض شود که مطلب اول ...

س: ...؟

ج: الان بر خلاف آن‌چه که ...

مطلب دومی که باید عرض بکنیم این هست که حالا این روایت شریفه؛ روایت بیست و یکم که سند خوبی است «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْتِادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: لَوْ كَانَتِ النَّيِّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ».

از این روایت شریفه این‌جور استفاده می‌شود که اگر بنا باشد که اهل فسق به نیت‌شان اخذ بشوند باید پس کسی که نوى الزنا به زنا اخذ بشود، نوى السرقة، به سرقت اخذ بشود. این‌جور فرمود دیگر؟ لو كانت، طبق این نقل، «لَوْ كَانَتِ النَّيِّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا إِذَا لَأَخَذَ كُلُّ مَنْ تَوَى الزَّانَا بِالزَّانَا وَ كُلُّ مَنْ تَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ وَ كُلُّ مَنْ تَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَذْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ».

از این روایت شریفه استفاده می‌شود که اخذ به نیت یعول الى الجور و الظلم، و هذا محالٌ على الله تبارك و تعالى، پس یک ملازمه‌ای در این روایت دارد ذکر می‌شود که اخذ به نیت و قصد، معال آن جور است چرا؟ چون اخذ به نیت بخواهد بکند می‌گوید ملازمه نیست اگر بخواهند به نیت اخذ بکنند باید آن منوی را، بر اساس آن منوی عذابش بکنند چون نوى الزنا بالزنا بیایند عذابش بکنند، چون نوى السرقة بالسرقة عذابش بکنند، چون نوى القتل به قتل عذابش بکنند، خب این قتل و سرقت و زنا که محقق نشده پس خدای متعال اگر بخواهد به آن‌ها عذابش بکند این جور است مثل قصاص قبل الجنایت است بنابراین اخذ به نیت ملازمه دارد با یک مطلب محالی، وقتی این‌طور شد بنابراین این روایت، با توجه به این روایت که یک امر عقلی را دارد می‌گوید مستلزم یک امر عقلی است که استحاله باشد این باعث می‌شود که آن روایاتی که می‌گوید رضا حرام است قابل اخذ نباشد، چرا؟ برای این که آن روایات دلالت می‌کند اگر درست باشد این مطلب از آن روایات درست باشد، آن هم ینجئ به یک امر خلاف عقل، جعل چیزی که ملازمه دارد با امر خلاف عقل، قابل جعل نیست، آن روایت دارد می‌گوید چی؟ می‌گوید رضای به عمل دیگری، به فعل منکر دیگری حرام است لازمه‌ی این جعل اگر درست باشد باید بگوییم نیت هم حرام است، نیت بخواهد حرام باشد یعول الى الجور، الى الظلم من الله تبارك و

تعالی، پس و ما يستلزم منه المحال، محال. جعلی که مستلزم محال است خود آن جعل محال است. بنابراین دیگر نمی‌توانید آن‌جوری که قبلاً بین روایات را جمع کردید جمع بکنید بگویید که آن از باب تفضّل است این‌جوری جمع می‌کنیم و امثال ذلک، قابل جمع نیست.

س: ...؟

ج: یعنی چی تشکیک باشد؟

س: ...؟

ج: این روایت دارد می‌گوید که، این روایت ما دارد چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر بخواهی روی نیت عقاب بکنی باید چکار بکنی؟ باید برای خاطر منوی عذاب بکنی، ملازمه این هست، «لَوْ كَاتَبَ النَّبَاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا، إِذَا لَأَخَذَ كُلُّ مَنْ تَوَى الرَّثَا بِالرَّثَا»

س: اشکال ندارد.

ج: بابا ملازمه را دارد می‌گوید، اشکال ندارد یعنی چی؟ خب دارد این را می‌گوید.

س: ...؟

ج: عذاب چه می‌شود؟ می‌گوید يُؤْخَذُ بالزنا، نه به نیت زنا، می‌گوید يُؤْخَذُ بالزنا، يُؤْخَذُ بالسرقه، يُؤْخَذُ بالقتل، نه بِنِيَّةِ القتل، بِنِيَّةِ السرقه، بِنِيَّةِ الزنا، این را دارد می‌گوید حدیث، می‌گوید ملازمه است اگر بنا باشد اخذ به نیت باشد باید يُؤْخَذُ من نوى الزنا بالزنا، نه بِنِيَّةِ الزنا، من نوى السرقه بالسرقه، لا بِنِيَّةِ السرقه، پس بنابراین و آن‌وقت چه محال است؟ عقاب بر چیزی که انجام نشده جور است و الا اگر بر نیت عقاب بکنند که جور نیست خب انجام شده این محقق شده یا این را می‌خواهد بگوید از باب این که این مثل قصاص قبل الجنایه می‌شود یا می‌خواهد بگوید اصلاً امور نیتی، این سنخ از افعال، قابلیت استحقاق عقاب و عقاب نمی‌آورد. قابلیت عقاب و استحقاق عقاب را ندارد پس بنابراین که فرموده است این جور است «وَلَكِنَّ اللَّهَ عَذْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ» یا بخاطر این که این‌جا قصاص قبل الجنایه است از این جهت این جور است یا به خاطر این که نیت یک چیز قابل عقوبتی نیست اگر بخواهند عقوبت کنند باید بر آن فعلش عقوبت کنند که انجام نداده

س: در صورتی که این مسأله عام بشود به صورت یک قاعده توی یک جامعه‌ای رواج پیدا بکند، ...؟

ج: چرا؟ «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام، 164) مگر یک وظیفه‌ای به گردنش باشد، اگر وظیفه‌ای به گردنش باشد نکرده ولی آن روایات می‌گوید چون امر به معروف نکردی، نهی از منکر نکردی، یک وظیفه به گردنت بوده اما آن‌ها انجام دادند چرا به گردن این‌ها بیفتد؟ فلذا آن روایت شریفه را هم خواندیم گفت که این خدای متعال که این قول چیز را عذاب برای‌شان نازل کرد، خب بچه‌ها توی آن بودند خب بچه‌ها چکار کردند؟ فرموده نه خدا چهل سال این‌ها را عقیم کرد که بچه توی آن‌ها نباشد.

س: ...؟

ج: راضی، بله راضی پس حرام است، پس یک خلافتی انجام داده.

س: ...؟

ج: همین حالا، اشکال همین است دیگر، اشکال این هست.

که پس بنابراین پس دلالت اولویت درست می‌شود، شما که می‌گویید فوق است پس دلالت اولویت درست می‌شود بنابراین اگر بخواهیم بگوییم رضا حرام است باید بگوییم نیت هم حرام است و حال این که این روایت می‌گوید چی؟ می‌گوید حرمت نیت ممکن نیست عقلاً، مستحیل است عقلاً، چون یعولُ الی الظلم، یعولُ الی الجور، بنابراین این روایت بیست و یکم، می‌گوید حرمت نیت ممکن نیست چون حرمت نیت یعولُ الی امرٍ محالٍ که جور و ظلم از ناحیه‌ی خدای متعال باشد «تعالی الله علوّاً کبیراً» پس بنابراین دیگر آن جمع‌هایی که می‌گفتیم با توجه به روایت بیست و یکم، این‌جا نمی‌توانیم بگوییم، بگوییم حمل بر تفصّل می‌کنیم این اصلاً می‌گوید محال است.

س: ...؟

ج: نه هر چیزی که منوی آن حرام است.

خب این به خدمت شما عرض شود که اشکال که پس بنابراین این روایت این را می‌خواهد بگوید. این را ما چکار باید بکنیم؟ الان دیگر وقت گذشته ان شاء الله تتمه‌ی کلام برای فردا.

چند مطلب دیگر هم باقی مانده که ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.